

تحلیل جنگ جمل بر اساس الگوی کنشی گریماس (مبنتی بر داده‌های نهج البلاغه)

آزاده عباسی * مهدی متانت خو **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

چکیده

یکی از جلوه‌های دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، نبردهای آن حضرت و نحوه‌ی تعامل ایشان با ناسازگاران آن دوران است. برخی از وقایع این نبردها نیاز به کاویدن دارد تا زوایای مختلف آن روشن‌تر شود. دانش «روایت‌شناسی» و استفاده از علوم جدید می‌تواند به تفصیل و شرح این وقایع کمک کند. از جمله نظریه پردازان این عرصه الگوبرداس گریماس است که بافت روایت را به شکل گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و با چشم‌پوشی از تفاوت محتوای داستان، آن را دارای شاکله‌ای کلی می‌داند. گریماس برای تفسیر روایت یک طرح کلی با شش کنشگر معرفی می‌کند تا زوایای پنهان آن را برای مخاطب روشن شود. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است، ارکان مختلف این الگوی شش‌بخشی را بر روی روایت نهج البلاغه از نبرد جمل، پیاده نموده و دریافتی شاکله‌مند از حوادث این جنگ ارائه نماید. نتایج این پیاده‌سازی نشان می‌دهد که نهج البلاغه در هر شش بخش الگوی کنشی گریماس، عبارات قابل توجهی را در میان گزارده است. کاوش گزاره‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که کنشگر اصلی طلحه و زبیر بوده‌اند و کنش سایر افراد حول حرکت و رفتار آنها می‌چرخد.

کلیدواژه‌ها:

جنگ جمل، الگوی کنشی، روایت‌شناسی، گریماس، نهج البلاغه.

* dr.azadeabbasi@gmail.com

** mahdi.metanatkho@gmail.com

*. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

** دانشجوی دکتری دانشگاه علوم حدیث پردیس تهران.

۱- بیان مسئله

یکی از مقولات موردتوجه در گستره‌ی پژوهش‌های تاریخ‌نگاری امیرالمؤمنین علیه السلام که بیش از ۱۴۰۰ سال از آن می‌گذرد، نبردهایی رخ داده در زمان ایشان است. در تمامی این سال‌های طولانی در خصوص ابعاد، ژرفا، علل و چرایی بیدایش این جنگ‌ها نوشته‌های درازدانی نگاشته شده است. به گواهی تاریخ یکی از این نبردها که در نزدیک شهر بصره صورت گرفته است و مورخان و محدثان آن را در منابع تاریخی و حدیثی کاویده‌اند، جنگ «جمل» است (دینوری، ۱۳۷۳، ۱۴۴). علاوه بر انگاره‌های تاریخی، پی‌جویی‌های حدیثی نیز بر کشف ابعاد گوناگون این نبرد کمک شایانی کرده است.

از سویی دیگر امروزه علوم گوناگونی مانند زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی و غیره رشد یافته‌اند که می‌توانند مسیری نو در مطالعات دینی بگشایند و در فهم کتاب و سنت کمک شایانی داشته باشند. یکی از شیوه‌های نوین در مطالعه متون و به‌ویژه داستان‌ها و حماسه‌های تاریخی روایت‌شناسی است که در زبان عربی به آن «السرد» یا «الروایة» گفته می‌شود. در این شیوه‌ی مطالعاتی، روایت یک‌گونه‌ی ادبی به شمار می‌رود و انواع مختلفی، از جمله حماسه، تراژدی، کمدی رمان و داستان کوتاه را در دل خود جای داده است. وجه برتری این روش بر سایر شیوه‌های مطالعاتی آن است که ساختار «روایت» را موردبررسی قرار می‌دهد و باتوجه به ابعاد گوناگون داستان از قبیل، روایتگر، شخصیت‌ها، زاویه‌ی دید زمان و مکان و غیره امکان استخراج روشمند معانی نهفته در روایت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن تحلیل «روایت» بر اساس این متد شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های موجود در یک روایت را درک کرده و به زوایای پنهان آن دست یابد.

از زمان‌های گذشته تاکنون پژوهندگان علم روایت‌شناسی کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کرده و الگوهای متعدد روایت‌شناسی را بر پایه‌ی عناصر سازنده روایت معرفی کنند. یکی از الگوهای مطرح در روایت‌شناسی الگوی کنشی گریماس ۱ - نشانه‌شناس معروف لیتوانی تبار است. این نظریه بر نوع عملکرد و چگونگی کنش شخصیت‌های داستان تکیه دارد.

1. Algirdas Julien Greimas

پژوهش حاضر ضمن گزارش مختصر از جنگ جمل، سعی دارد با بهره‌بردن از متن نهج البلاغه به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسانه این جنگ بپردازد. این سخن بدان معناست که انحصار دامنه‌ی بحث در نهج البلاغه حتماً نتایجی مبتنی بر داده‌های نهج البلاغه خواهد داشت. براین اساس پژوهش کنونی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که با توجه به گزاره‌های نهج البلاغه، بررسی و تحلیل جمل بر اساس الگوی گریماس چگونه امکان‌پذیر است؟ بر پایه‌ی این الگو چه کنشگرانی در این نبرد نقش داشته‌اند؟ و چه کسانی به‌عنوان کنش‌یار بوده یا چه کسانی در نقطه مقابل ضدکنشگر ایفای نقش کرده‌اند؟ میزان تأثیر هر یک از آنان در به وقوع پیوستن این حادثه چه میزان بوده است؟

اهمیت این پژوهش بدان جهت است که چگونگی کنشگری و نقش عایشه همسر پیامبر ﷺ در این جنگ همواره به‌عنوان یکی از مسائل اختلافی میان فریقین مطرح بوده است. به دیگر سخن مطالعات انجام‌شده حکایت از آن دارد که دو نوع دیدگاه این خصوص وجود دارد. گروهی بر این باورند که عایشه کنشگر اصلی این جنگ بوده است؛ یعنی این نبرد به صلاحدید و تحریک او شکل گرفته است (بلاذری، ۱۹۵۹، ۵۵۱/۲). گروهی دیگر اعتقاد دارند که عایشه صرفاً بازیگر در سایه بوده است؛ اگرچه این جنگ به نام او تمام شده باشد. به نظر می‌رسد پاسخ به پرسش‌های این پژوهش در نهایت بتواند به حل این مسئله کمک کند.

نکته شایان توجه در این پژوهش آن است که واژه‌ی «روایت» ازجمله مشترکات لفظی بوده در زبان فارسی و عربی دارای کارکرد تخصصی است و به معنای «حدیث» به کار می‌رود. از آنجاکه خاستگاه این پژوهش متن نهج البلاغه است؛ لذا توجه به این نکته ضروری می‌نماید که اصطلاح «روایت» در «روایت‌شناسی» اساساً بامعنای حدیث در مطالعات علوم قرآن و حدیث متفاوت است. عدم توجه به این مسئله ممکن است موجب سوءتفاهم مخاطب این جستار گردد.

• پیشینه

در یادکرد از سابقه‌ی این پژوهش لازم است به این نکته پرداخته شود که تحلیل و بررسی نبردهای زمان امیرالمؤمنین علیه السلام از دیرباز به‌عنوان یکی از موضوعات موردعلاقه پژوهشگران مطرح بوده و نگارش‌هایی نیز با دیدگاه‌هایی متفاوت به رشته تحریر درآمده است. ازجمله نوشتارهایی



که در عرصه‌ی «جمل» قلم‌فرسایی کرده است، نگاشته‌ی شیخ مفید است که جنگ جمل را به تناسب هر موضوعی در سه دسته‌ی کلامی، حدیثی و تاریخی واکاوی کرده داده است. برخی با نگاه تاریخ‌شناسانه به این موضوع نگرینسته‌اند و برخی نیز از جهات دیگر نکات آن را پژوهیده‌اند. برای نمونه از میان پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به مقاله «بررسی کنش گفتاری امام علی علیه السلام در معرفی اصحاب جمل بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی» نوشته‌ی نازی قنبری پریخانی و دیگران اشاره کرد که در شماره ۶۶ پاییز سال ۱۳۹۹ پژوهش‌های نهج‌البلاغه چاپ شده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا به این رخداد نگاهی دارد. مقاله‌ی دیگر با عنوان «پویایی‌شناسی سیره‌ی حضرت علی علیه السلام در مدیریت بحران جنگ جمل» نوشته‌ی مجید حسینی و دیگران در شماره ۱۰۰ سال پاییز چاپ شده در مجله‌ی مدیریت اسلامی ۱۳۹۶ است که با بهره‌گیری از نگرش پویایی سیستم حلقه‌های پویایی مدیریت بحران در جنگ جمل شناسایی و نظریه‌ی تعادلی در بحران جمل بررسی شده است. پژوهش حاضر سعی دارد با زاویه‌ی نگاهی متفاوت و با بهره‌گیری از شیوه‌های تحلیلی روایت‌شناسی؛ یعنی تحلیل کنشی از منظری جدید و مبتنی بر نهج‌البلاغه، به تحلیل و بررسی نبرد جمل بپردازد.

۲- مبانی نظری

پیش از ورود به بحث اصلی، ذکر چند نکته به‌عنوان مبانی نظری ضروری به نظر می‌رسد:

۲-۱. نبرد جمل

جنگ جمل، اولین نبرد در زمان زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام بود که صبح روز دهم (مفید، ۱۳۸۳، ۲۰۱) جمادی اول سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۵۱/۲). این نبرد میان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپاهیانش، با طلحه، زبیر و هواداران‌شان در بصره (الواقدی، ۱۳۷۴، ۵/۱۵۸) و در منطقه‌ای به نام خریبه (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳۶۳/۲) روی داد. شهر بصره در آن زمان به دلایل مختلفی چون زارعت و تجارت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۴۳۰/۱). از این رو می‌توان گفت دلیل درخواست زمامداری بصره و کوفه از سوی طلحه و زبیر به امیرالمؤمنین علیه السلام در روزهای آغازین بعد از بیعت (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۲۳۲/۱)، همین بوده است. هنگامی که عبدالله بن عباس، زبیر و طلحه را برای زمامداری



بصره و کوفه پیشنهاد داد، امام علیه السلام به فرمودند: «کوفه و بصره شهرهای ثروتمندی هستند. اگر آن دو به زمامداری این شهرها برسند، افراد نادان و اشخاص ضعیف و ناتوان را به سوی خود جلب کرده و اشخاص ضعیف و ناتوان را به سختی می‌اندازند» (دینوری، ۱۴۰۱، ۷۱). همچنین، می‌توان از انتخاب کوفه به‌عنوان مرکز خلافت توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به‌مثابه‌ی مهر تأییدی بر این موضوع یاد کرد (محرمی، ۱۳۸۱، ۲۱۹).

افزون بر آنچه ذکر شد، عوامل دیگری در بروز این نبرد نقش داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به ریشه‌کن شدن اختلاف طبقاتی اشاره کرد که از زمان خلفا به وجود آمده بود. آنجا که طلحه و زبیر، منافع مادی خود را درخطر می‌دیدند. به همین خاطر تصمیم به ایجاد فتنه نمودند (حسنی، ۱۳۹۶، ۱۱۵). ازجمله دیگر دلایل ایرادشده توسط شروع‌کنندگان جنگ، حضور عایشه در حج و سخنرانی ایشان (طبری، ۱۹۶۷، ۴/۴۵۹)، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت (مفید، ۱۳۸۳، ۳۲) توسط اصحاب جمل، خون‌خواهی قتل عثمان (بلاذری، ۱۹۵۹، ۲/۵۵۱) در کتب تاریخی آمده است.

پس از اتمام این نبرد آثار و عواقبی بر آن مترتب بوده است که ازجمله آن می‌توان به پیدایش جنگ صفین و نهروان، موروثی کردن خلافت توسط معاویه، زمینه‌سازی تفرقه در جامعه‌ی اسلامی و... اشاره کرد (عسکری، ۱۳۸۷، ۲/۲۳۳). همچنین می‌توان، از بین رفتن امنیت جامعه‌ی اسلامی به‌دلیل حمله‌ی اصحاب جمل به فرماندار، مردم بصره و بیت‌المال را از جمله آثار این جنگ قلمداد نمود (خطبه، ۱۷۲).

۲-۲. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی که بخشی از علوم ادبی نوین به شمار می‌رود، حاصل تفکر قالب‌بند در داستان است. می‌توان اولین شخصیتی که در مکتب فرمالیسم روسی ساختارگرایی را ازجمله روش‌های نقد روایت و داستان مطرح کرد «ولادیمیر پراپ»^۱ معرفی نمود. پراپ مدلی را برای تحلیل داستان‌ها ارائه کرد و در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» نظریات خود را تبیین نمود؛ او «روایت» را متنی معرفی کرد که تغییر حالت از وضعیتی متعادل به غیرمتعادل و بار دیگر بازگشت به حالت قبل

1. V. Prop 1895-1970



است (پراپ، ۱۳۸۶، ۵۳). وی ۳۱ وظیفه ویژه یا کارکرد را یافت و جایگاه‌های گوناگون داستان را بر اساس نقش‌های گوناگون بنا کرد. او طرح ارائه‌شده‌اش را «ریخت‌شناسی»^۱ نام‌گذاری کرد. همچنین، برای شخصیت‌های یک داستان هفت حوزه عملکرد را معین نمود (حاجی آقابابایی، ۱۳۹۸، ۱۹-۱۸).

غیر از پراپ در «روایت‌شناسی» افرادی دیگر نیز تعاریفی برای «روایت» ارائه داده‌اند؛ مثلاً بنت و روپل روایت را «به مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص که از دیباچه‌ی میانه و پایان‌بندی خاصی برخوردار است» تعریف کرده‌اند (بنت و روپل، ۱۳۸۸، ۶۷)؛ بنابراین تعریف، تحلیل روایت مسئله‌ای بالاتر از کشف روش‌های قصه‌پردازی افراد است و نیز فراتر از اینکه افراد چگونه تجربه‌های زندگی خود را دوباره منتشر کرده یا خبر می‌دهند. در حقیقت تحلیل روایت روشی برای پدیدآوری دانش از امور غایب است و به درک مفاهیم نهفته روایت به مخاطب کمک کند.

پراپ الگویی را ارائه کرد که بعدها شاکله‌ی نظریات «روایت‌شناسی» قرار گرفت؛ ولی به علت بعضی از محدودیت‌هایی که در شناخت روایت ایجاد می‌کند، روایت‌شناسان را به ایجاد تغییر در نظریه‌ی او مجبور ساخت. این امر به این دلیل بود که بتوانند نمونه‌ای بهتر مطابق با روایت‌ها و داستان‌ها عرضه نمایند. از جمله این روایت‌شناسان «الگیرداس گریماس»^۲ زبان‌شناس و نشانه‌شناس اهل لیتوانی است که نظریه‌اش را بر اساس نظریه‌ی پراپ تدوین کرد.

وی قالب گرامری و دستوری زبان را با قالب روایت شبیه دانسته و داستان‌ها را بدون توجه به محتوا دارای یک ساختار کلی می‌داند (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳، ۱۱۰). او اعتقاد دارد فعالیت تحلیل‌گران روایت، به دست آوردن گرامر روایت است. قابل ملاحظه است که نظریه‌ی او جهات عمومی‌تری از روایات را در برمی‌گیرد (حاجی آقابابایی، ۱۳۹۸، ۳۸).

گریماس، هفت حوزه‌ی عملکرد پراپ را به سه جفت متقابل کاهش می‌دهد (دینه سن، ۱۳۸۹، ۱۲۷). شخصیت اصلی در نظر وی در پی رسیدن به نتیجه است و در مسیر با مقاومت از طرف دیگری روبه‌رو می‌شود که مانع او می‌شود تا به هدف خود برسد. از نظر گریماس در کنار فرد

1. mortoloje

2. 1917-1992



قهرمان فرد یا افراد دیگری نیز از هدف او نتیجه می‌گیرند. وی هر روایت را متشکل از شش کنشگر می‌داند و بر سه تقابل قسمت می‌کند (گریماس، ۱۹۸۳، ۸۶).

۱- قهرمان کنشگر (فاعل):^۱ شخصیتی که اجراکننده‌ی کار است و به طرف مسئله با ارزشی می‌رود. معمولاً کنشگر، اصلی‌ترین شخصیت داستان است که خالق کاری است.
۲- موضوع یا مسئله‌ی ارزشی (مفعول):^۲ مقصودی است که کنشگر را به طرف آن می‌کشاند یا کارش را روی آن انجام می‌دهد.

۳- ابریارِیگر (فرستنده):^۳ قدرت و قابلیت است که کنشگر را به دنبال مطلوبی می‌فرستد.

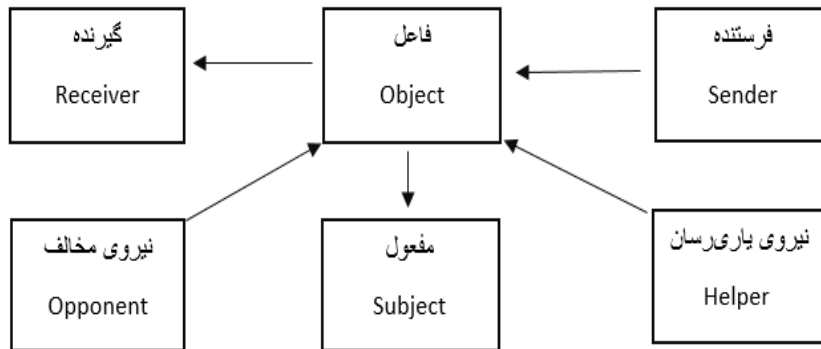
۴- کنش‌پذیر یا ذی‌نفع:^۴ کسی است که از اعمال کنشگر سود می‌برد.

۵- یاری‌دهنده یا کنش‌یار:^۵ به کنشگر برای اتصال به شیء ارزشی کمک می‌رساند.

۶- مخالف:^۶ بازدارنده‌ی کنشگر برای رسیدن به شیء ارزشی است.

توجه به این نکته در خور یادآوری است که گریماس در اندیشه‌ی خود از کنشگر به‌جای استفاده از شخصیت استفاده کرده است. از آنجاکه این نمونه روایی بر پایه‌ی داستان‌های عوامانه ترسیم شده است و این‌گونه روایات با مفهوم شخصیت که مفهومی مدرن مواجه نیستیم؛ در نتیجه گریماس در عقیده‌ی خود از کنشگر استفاده می‌کند. بر پایه‌ی نظریه او، کنش‌گزار عاملی است که کنشگر را به طرف چیز ارزشی یا مقصدی راهنمایی می‌کند تا کنش‌پذیر از آن بهره‌بردار. در فرایند کاوش، کنشگران یاری‌دهندگان یا کنش‌یاران او را یاری می‌کنند و ضدکنش‌گران مانع او می‌شوند.

-
1. subject
 2. object
 3. sender- destinateur
 4. receiver- destinataire
 5. helper- adjuvant
 6. opponent- opposant



نمودار ۱- الگوی کنشی گریماس

فرهیبختگان ساختارگرا همچون گریماس تلاش کرده‌اند تا به شکل روایت تصریح کنند و در این مورد به بعضی عوامل سودمند همچون طرح، شخصیت زاویه‌ی دید راوی، زمان و مکان و غیره نیز توجه داشته‌اند؛ از این رو دو عامل مکان و زمان از عوامل اصلی و مهم یک روایت به شمار می‌روند. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد از نظر گریماس کنش‌های روایت از منظر شش کنشگر یا شش کاراکنتر قابل کاوش است.

۳- تحلیل کنشی نبرد جمل بر پایه‌ی الگوی گریماس

چنان‌که در بخش مبانی نظری بیان شد، نبرد جمل اولین جنگ تحمیلی در ابتدای حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که نتیجه به نفع سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام رقم خورد. تحلیل این نبرد بر اساس الگوی کنشی گریماس زوایای جدیدی از این رویداد مهم تاریخی را برای ما نشان می‌دهد. همان‌طور که بیان شد، این الگو از شش وجه مرتبط با هم برخوردار است؛ در ادامه جنگ جمل بر اساس داده‌های نهج البلاغه و مبتنی بر طرح گریماس بررسی خواهد شد.

۳-۱. کنشگر (object)

همان‌طور که بیان شد شناسنده یا کنشگر (فاعل)^۱ فردی است که عملی را انجام می‌دهد و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. غالباً فرد کنشگر، مهم‌ترین شخصیت داستان است. از واکاوی

1. subject



گزاره‌های نهج البلاغه مربوط به جنگ جمل که به صورت خطبه، نامه یا حکمت بیان شده به نظر می‌رسد که در روایت نبرد جمل؛ افرادی همچون طلحه، زبیر و برخی دیگر شخصیت اصلی و محوری این نبرد را بر عهده دارند و در واقع آغازگر جنگ آنها بوده‌اند و چنین نیست که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کنشگر اصلی قرار گیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این شخصیت‌های کنشگر را به عنوان آغازگر جنگ معرفی می‌نمایند. برای نمونه در خطبه ۹ نهج البلاغه با عبارت: «وَقَدْ أُرْعَدُوا وَابْرُقُوا»؛ (چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند)؛ به بیان این نکته‌ی مهم می‌پردازند. «ارعدوا» در لغت به معنای تهدید کردن (الفراهیدی، ۱۴۰۲، ۳۴/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۴۲۲) و «ابرقوا» به معنای ایجاد ترس و ارجاع است ولذا ضمیر «واو» نشان از کنشگری طلحه و زبیر دارد (خوئی، ۱۴۰۰، ۳/۱۵۹؛ قزوینی، ۱۳۷۱، ۲۲۶/۱).

همچنین حضرت در خطبه ۱۳۷ می‌فرماید: «وَرَأَيْتَهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ»، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند؛ این عبارت نشان از آن دارد که طلحه و زبیر که دو فرمانده اصلی سپاه جمل بودند که به طلب خون عثمان که خود ریخته بودند، جنگی را آغاز کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۵۰۵/۵). از آنچه بیان شد به دست می‌آید که آموزه‌های نهج البلاغه حکایت از آن دارد که کنشگر اصلی در جنگ جمل طلحه و زبیر بوده‌اند.

۳-۲. شیء ارزشی (subject)

در بخش مباحث نظری بیان شد که منظور از شیء ارزشی^۱ هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود و با عملش را بر روی آن انجام می‌دهد. به دیگر سخن کنشگر اصلی برای انجام کنش خود، هدف مهمی را دنبال کرده و به سوی تحقق آن پیش می‌رود؛ پیش‌تر بیان شد که بر اساس الگوی گریماس در جنگ جمل طلحه، زبیر و برخی دیگر کنشگران اصلی هستند؛ حال در بخش شیء ارزشی نشان داده می‌شود که بر اساس نهج البلاغه کنش آن‌ها در جنگ جمل هدفمند بوده و در مسیر است (ر. ک: خطبه ۱۳۷).

1. object



درست است که بنا بر نظر مشهور در ظاهر کنشگران جمل به خون‌خواهی عثمان قیام کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۹۶/۹)؛ اما بازخوانی نهج البلاغه در این عنوان نکات دیگری را مشخص می‌نماید. از جمله عبارتی که در حکمت ۲۰۲ نهج البلاغه آمده است: «تُبَايِعْتُ عَلِيَّ أَنَا شَرَّ كَاؤُكٍ فِي هَذَا الْأَمْرِ»، طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند: «با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم». شارحان نهج البلاغه مقصود از «شَرَّ كَاؤُكٍ فِي هَذَا الْأَمْرِ» را شراکت در امور حکومت و خلافت بیان نموده‌اند (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۶/۱۱۷۹). شایان ذکر است که بنا بر آنچه گذشت، آن دو قبل از شروع جنگ و رفتن به مکه به بهانه‌ی عمره از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضای فرمانداری کوفه و بصره را نموده بودند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۱/۲۳۲).

هدف از خلافت در مناطقی چون کوفه و بصره می‌تواند به‌عنوان هدفی باشد که طلحه و زبیر بدان خاطر لشکرکشی کرده‌اند. به دیگر سخن، شیء ارزشی که کنشگران این روایت به دنبال دستیابی به آن بوده‌اند، حکومت و خلافت کوفه و بصره بوده است. البته می‌توان از این هدف به‌عنوان هدف پنهان یاد کرد که در سایه‌ی هدف خونخواهی عثمان بوده است.

۳-۳- ابر یاری‌گر (helper)

بیان شد که ابر یاری‌گر^۱ عامل یا نیرویی است که کنشگر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد. درواقع برای آنکه کنشگر اصلی به مقصود خود برسد، ناگزیر از همراهی نیرویی مافوق نیروهای عادی است. بررسی سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت از آن دارد که می‌توان در جنگ جمل از دو نفر به‌عنوان ابر یاری‌گر یاد کرد:

۳-۳-۱ عایشه

بر اساس کتب تاریخی، عایشه در زمره‌ی کنشگران اصلی نبرد جمل به شمار می‌رود (بلاذری، ۱۹۵۹، ۲/۵۵۱) به‌اندازه‌ای که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان در رابطه با جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داده بودند (اسکافی، ۱۴۰۲، ۵۷)؛ اما بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه دال بر این مطلب است که طلحه و زبیر به‌عنوان کنشگران اصلی جنگ جمل برای رسیدن به اهداف خود عایشه را با خود همراه ساختند و او را به این مسئله وادار کردند. حضرت در خطبه ۱۷۳ می‌فرمایند:

1. sender- destinateur



«فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تَجْرُ الْأَمَّةُ عِنْدَ سِرَائِهَا - مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَابْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهَا وَ لَيْسَ هُمَا»؛ (طلحه و زبیر و یاران‌شان بر من خروج کردند و همسر رسول خدا ﷺ - عایشه - را به همراه خود می‌کشیدند، چونان کنیزی را که به بازار برده‌فروشان می‌برند، آنان به بصره روی آوردند، درحالی‌که همسران خود را پشت پرده نگه‌داشته بودند؛ اما پرده‌نشین حرم پیامبر ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران قراردادند). برخی عبارات موجود در بعضی شروح؛ مانند: «وَقَدْ أَخْرَجَهَا لِأَجْلِ أَنْفُسِهِمَا طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ...» (راوندی، ۱۴۰۶، ۱۵۷/۲؛ جحاف، ۱۳۸۰، ۳۳۲/۲)، اشاره به این مطلب دارد که طلحه و زبیر، عایشه را جهت پیشبرد اهداف خودشان به همراه بردند و سخن امام نشان از آن دارد که عایشه به‌عنوان یک کنشگر در میدان حاضر نبوده است؛ بلکه به‌عنوان یک یاری‌رسان به ایفای نقش پرداخته است.

شاید بتوانیم به‌واسطه‌ی این خطاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم بصره که در خطبه‌ی ۱۳ آمده است و فرموده‌اند: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ»، نقش کنشگری ایشان در جمل را استدلال نمود؛ اما آنچه که از اطلاق این عبارت به نظر می‌رسد، اثبات هر دو حوزه‌ی کنشگر و ابریاربگر است که پس از تحلیل دیگر عبارات نهج البلاغه، تقیید این عبارت به ابریاربگر، گویاتر به نظر می‌رسد.

۳-۳-۲ معاویه

یکی دیگر از کسانی که از او می‌توان به‌عنوان ابر یاریبگر یادکرد، معاویه بن ابی‌سفیان است. از آنجا که در نهج البلاغه به‌صراحت به یاری‌رسانی معاویه پرداخته نشده است؛ اما می‌توان از لابه‌لای سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه و نیز وجود شواهد تاریخی بر این موضوع، این مطلب را استنباط نمود. در نامه‌ی ۶۴ نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به معاویه به کنایه می‌فرماید: «وَذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ شَرَّدْتُ بَعَائِشَةَ وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمُضَرِّينَ وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غَبَّتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ وَ لَا الْعُدْرُ فِيهِ إِلَيْكَ»؛ (گفته بودی که طلحه و زبیر را من کشتم و عایشه را تبعید نمودم و میان دو شهر کوفه و بصره فرود آمدم؛ این امور به تو ربطی ندارد، تو را در این مسئله زیانی نیست و هم نیازی ندارد که عذرش را از تو بخواهم). این کلام بیانگر تأکید آن حضرت (علیه السلام) به غیبت معاویه



در این جنگ است و اینکه اگر کسی در مسئله‌ای غیبت کند و اگر دخالتی ندارد، پس حسابرسی از این امر برای چه است؟ (ابن میثم، ۱۴۰۱، ۲۰۹/۵) همچنین بر این مطلب صحه می‌گذارد که معاویه از ابریارگران است و چنانکه در شرح ابن ابی‌الحدید آمده است معاویه به زبیر نامه نوشت و سپاهی از شام به سوی بصره و لشکر جمل گسیل کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۲۳۲/۱). با این اوصاف، می‌توان دریافت که لشکر جمل از یاریگری دیگر همچون معاویه بهره‌مند بوده است.

واکاوی شواهد تاریخی نیز گواه بر این است که معاویه لشکر جمل را از رفتن به شام منصرف کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۵۸/۷) و همچنین طلحه و زبیر را در جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام تشویق می‌نمود. حضرت علیه السلام در خطابه‌ای فرمودند: «وَلَقَدْ كَانَ مُعَاوِيَةُ كَتَبَ إِلَيْهِمَا مِنَ الشَّامِ كِتَابًا يَخْذُهُمَا فِيهِ فَكْتَمَاهُ عَنِّي»، (معاویه برای آن‌ها از شام نامه‌ای نوشت و آن‌ها را فریب داد. این در حالی بود که آن‌ها این امر را از من کتمان کردند) (مفید، ۱۳۸۳، ۱۶۲ و ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۳۱۰/۱). معاویه خود نیز به فکر خلافت بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از نامه‌ی ۲۸ به کنایه این موضوع را گوشزد می‌کند و ایشان را از این امر مبرا می‌دارد که: «وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَآبَتَاءِ الطُّلَقَاءِ». درست است که حضرت در اینجا اهلیت و شایستگی معاویه را برای دخالت در این امر و درجه‌بندی صحابه و مهاجرین را در فضیلت و برتری بعید می‌داند (ابن میثم، ۱۴۰۱، ۴۳۷/۴)؛ اما باید توجه داشت که این کلام به‌گونه‌ای دیگر نیز در جنگ صفین از سوی حضرت علیه السلام بیان شد، آنجاکه می‌فرمایند: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ مِنَ الطُّلَقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ» (المنقري، ۱۳۸۲، ۲۹).

برخی از شروح نیز هدف از عفو عمومی بصره توسط امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوگیری از فتنه‌ی جدید معاویه می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۴۲۲/۹).

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که داده‌های نهج‌البلاغه حکایت از آن دارد که عایشه و معاویه دو ابریارگر این نبرد مهم هستند و به کنشگران اصلی در شعل‌ور شدن این جنگ یاری رسانده‌اند.

۳-۴. کنش‌پذیر (receiver)

همان‌طور که بیان شد، گیرنده‌ی ارزش یا کنش‌پذیر؛ ذی‌نفع یا دریافت‌کننده کسی است که از اعمال و کنش‌های روی‌داده در یک واقعه بهره می‌برد؛ به‌بیان‌دیگر وقتی کنشگر اصلی فعلی را انجام می‌دهد، از کنش او گروهی منتفع می‌شوند. واکاوی گزاره‌های نهج‌البلاغه مربوط به نبرد

جمل نشان می‌دهد که به صورت دقیق و صریح از کنش‌پذیران و افراد ذی‌نفع جنگ جمل سخنی به میان نیامده است؛ اما فحوای کلام نشانگر آن است که برخی از افراد از این کنش منتفع بوده‌اند. در ادامه به هر یک از این افراد اشاره خواهد شد.

۳-۴-۱ عبدالله بن زبیر

او از جمله افرادی بود که می‌پنداشت از جنگ جمل بهره می‌برد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۴۵۳ نهج البلاغه، علت کج‌روی زبیر را پس از تولد پسرش می‌داند. عبدالله بن زبیر، اگرچه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی بعدها در زمره‌ی زنادقه درآمد؛ یعنی در باطن کافر گردیده و آشکارا اظهار ایمان می‌نمود. وی دشمن بنی‌هاشم بود و امیرالمؤمنین علیه السلام را لعن و دشنام می‌داد (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۶/۱۲۹۵)؛ بنابراین نقل و شرح حال عبدالله بن زبیر و همچنین شواهد تاریخی مبنی بر ایستادن به نماز در هنگام اختلاف بین پدر و عموی خود، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که او به‌نوعی در این ماجرا خود را «ذی‌نفع» می‌دیده است (الواقدی، ۱۳۷۴، ۵/۱۷۵)؛ بنابراین نقش اساسی در برپایی جنگ، تلاش برای به‌خلافت‌رساندن پدر، منصرف‌کردن او از کناره‌گیری از جنگ جمل و... را می‌توان دلایلی برای این مطلب دانست (ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۴/۵۲۹). برخی از منابع تاریخی نیز آورده‌اند که در جریان منصرف‌شدن عایشه از جنگ به هنگام شنیدن صدای سگ‌های «حوأب» و یادآوری هشدار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این عبدالله بن زبیر بود که نزد عایشه آمد و قسم خورد و پنجاه شاهد آورد که آن منطقه به نام «حوأب» نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را بیشتر هشدار داده بود (اسکافی، ۱۴۰۲، ۵۶).

۳-۴-۲ مرتزقان از بیت‌المال

این دسته از افراد کسانی بودند که تا قبل از شروع جنگ، در زمان خلیفه‌ی سوم ذی‌نفع بودند و از بیت‌المال ارتزاق می‌کردند و این امر با شروع خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام قطع شد. حضرت در خطبه‌ی ۱۵ با این بیان عبارت: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ»؛ (به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین بر می‌گردانم گر چه مهریه‌ی زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند؛ زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد ظلم و ستم مضیقه‌ی بیشتری



برای او ایجاد می‌کند؛ دست‌های باطل ذی‌نفع از بیت‌المال را کوتاه کرد. این امر باعث شد این دسته افراد منافع خود را در خطر ببینند (مغنیه، ۱۹۷۹، ۱/۱۲۹؛ مفید، ۱۳۸۳، ۱۳۵).

از بین این افراد می‌توان به فرمانداران و والیان زمان خلفای قبل اشاره کرد. شاهد بر این مطلب، نامه‌ی نخست نهج‌البلاغه است که حضرت به والیان و استانداران زمان عثمان جهت جلوگیری از فتنه‌گری و یادآوری بیعت آن‌ها نامه نوشتند. از جمله آن‌ها ابوموسی اشعری والی کوفه بود. او پس از باخبر شدن از لشکرکشی جمل به‌گونه‌ای در جهت تضعیف امیرالمؤمنین علیه السلام پیش رفت (دینوری، ۱۳۷۳، ۱۴۵) که امام از ایجاد فتنه‌گری او باخبر شدند و طی نامه‌ای که در نهج‌البلاغه نامه‌ی ۶۳ قیدشده، این‌گونه نوشتند: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ: أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلُ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ وَانْدُبْ مَنْ مَعَكَ»؛ (از بنده‌ی خدا علی امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود سخنی از تو به من رسیده که هم به سود و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم بند و از سوراخ خود بیرون آی و مردم را برای جنگ بسیج کن). این‌گونه نامه‌ها و اخطارها از سوی حضرت علیه السلام می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که حتی اگر آنها جزء افراد ذی‌نفع نبوده باشند؛ اما می‌توانند ذیل آن دسته از افرادی قرار بگیرند که منافع خود را در خطر می‌دیدند و موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بودند که این خود عین طلب منفعت است (موسوی، ۱۴۱۸، ۵/۱۴۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۱۹/۱۴).

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که طبق داده‌های نهج‌البلاغه احتمالاً دو گروه از افراد هستند که از جنگ جمل نفع برده‌اند.

۳-۵ کنش‌یاران

بیان شد که یاری‌دهنده‌ی یاری‌رسان یا کنش‌یار کسی است که به کنشگر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد. به بیان دیگر اصحاب جمل برای دست‌یافتن به هدف خود نیازمند یارانی بودند که آنها را در تحقق هدفشان کمک کنند. مردم از جمله مهم‌ترین کنش‌یاران بسیار مؤثر در هر

انقلابی هستند. (گراتتوفسکی، ۱۳۵۹، ۴۰۴) می‌توان این مهم را از میان خطب و نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، هنگام نبرد جمل و پس از آن دریافت:

پس از نبرد جمل هنگامی که والی بصره بر مردم به دلیل همراهی با کنشگران جمل سخت گرفت (جرداق، ۱۴۱۷، ۱۰۹)، حضرت در نامه‌ی ۱۸ به والی بصره، ضمن سرزنش او شیوه‌ی برخورد با مردم بصره را که یاری‌رسان اصحاب جمل بودند، متذکر می‌شوند (جعفری، ۱۳۸۰، ۱۴۳/۴). حضرت در این باره می‌فرماید: «وَإِعْلَمَنَّ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهِيْبَةٌ إِبْلِيسَ وَمَغْرِبُ الْفِتَنِ فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَأُحْلِلُ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ»؛ (بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای). ملاحظه می‌شود که حضرت ضمن تأکید بر نیکی گفتار با مردم می‌فرماید: «أُحْلِلُ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ»، «حل عقده» به معنای «بازگشایی گره‌ها» یا همان مشکلات است (راغب، ۱۳۸۳، ۱۴۱/۱). همراهی این جمله با بیان «الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ» از بین بردن ترس از دل‌های آن‌ها؛ به اهمیت این موضوع اشاره دارد که قلب کنش‌یاران باید با رفتار خوب جلب شود تا همراه و یاری‌رسان فتنه‌ی دیگری نشوند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۳۳/۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۳۹/۱). محتوای نامه‌ی ۲۹ نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم عفو عمومی را صادر کردند، نشان از آن دارد که نقش مردم در یاری‌رساندن کنشگران جمل بسیار مهم و مؤثر بوده است.

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که داده‌های نهج البلاغه حکایت از آن دارد که بر اساس الگوی کنشی گریماس، مردم مهم‌ترین کنش‌یار در این نبرد به حساب می‌آیند.

۳-۶ مخالف / ضدکنشگر (opponent)

در بخش مبانی نظری بیان شد که ضدکنشگر کسی است که سعی دارد تا کنشگر را از دستیابی به شیء ارزشی بازدارد؛ در واقع نیروهای مخالف با کنشگر اصلی در این بخش قرار می‌گیرند. در میدان جنگ کسانی که رویاروی کنشگر اصلی قرار گرفته و باعث به وجود آمدن کارزار می‌شوند، همان ضدکنشگران هستند. به عبارت دیگر، گروهی که تلاش کردند تا اصحاب جمل به نتیجه‌ی دلخواه خود نرسند، در این بخش قرار می‌گیرند. بازخوانی عبارات نهج البلاغه حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام مهم‌ترین ضدکنشگر در نبرد جمل محسوب می‌شوند. ایشان با اصحاب جمل به

شیوه‌های مختلف مقابله کرده‌اند و در حقیقت ضدکنشگری هستند که کنش‌های گوناگونی از ایشان سرزده است. بررسی عبارات نهج البلاغه حکایت از آن دارد که می‌توان از چند گروه به‌عنوان ضد کنشگر یادکرد؛ در ادامه این گروه‌ها بررسی می‌شوند:

۳-۶-۱ آگاه‌سازی مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام، با ارسال نامه، مردم را از علل مخالفت خود باخبر کردند. در نامه‌ی ایشان به مردم کوفه که سید رضی در صف اولین نامه‌های نهج البلاغه آورده است، چنین آمده است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْبَابَهُ وَأَقْلُ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَةَ وَالثَّرِيئَةَ أَهْوَى سِيرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَارْفُقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ»؛ (پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چونان دیدن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او یورش برند و او را برنجانند و ناتوانش سازند).

حضرت علیه السلام در این نامه ضمن بیان جریان قتل عثمان، نام طلحه و زبیر را به‌عنوان یورشگران بیان می‌نماید. سپس حال عایشه را هنگام قتل عثمان چنین شرح می‌نماید: «وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ قَلْتُهُ غَضَبٍ فَأَتَيْتُ لَه قَوْمٌ قَتَلُوهُ وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ»؛ (و عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده‌ای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند). حضرت در ادامه حرکت اصحاب جمل را «فتنه» خطاب کرده و می‌فرماید: «وَإِعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...» (آگاه باشید! مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند. دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد. پس به‌سوی فرمانده خود بشتابید و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی بگیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ).

تعبیر امام علیه السلام در عبارت: «جَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ» به معنای کسی است که سخت عصبانی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۷/۹) و این عبارت در کنار «قَامَتِ الْفِتْنَةُ» حکایت از معرفی اصحاب جمل به مردم دارد. به صورتی که حضرت علیه السلام پس از تبیین چگونگی شکل‌گیری جنگ جمل و ویژگی کنشگران آن، حرکت آن‌ها را «فتنه» و رویارویی و مخالفت با آن‌ها را جهاد می‌خواند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۳۲۶/۹).

۳-۶-۲ روشنگری فتنه جمل

حضرت ضمن روشنگری شخصیت فتنه‌گران جمل، از فرمانداران به همراهی خویش و مخالفت با اصحاب جمل دعوت کردند. همان‌طور که در ذیل کنش‌پذیران و ذی‌نفعان مطرح شد، حضرت در نامه‌ی ۶۳ خطاب به ابوموسی اشعری ضمن بیان بیدارکردن او از میزان خسارت فتنه‌ی جمل، مراتب مخالفت خود را با کنشگران جمل این‌گونه بیان می‌کنند: «وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يَرْكَبُ جَمَلُهَا وَيَذَلُّ صَعْبُهَا وَيَسْهَلُ جَبَلُهَا فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ امْلِكْ أَمْرَكَ وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَطَّكَ فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنِّحْ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاةٍ فَيَا حَرِي لَتَكْفَيْنَ وَ أَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يَقَالَ أَيْنَ فُلَانٌ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ وَ مَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ وَ السَّلَامُ»؛ (بلکه حادثه‌ی بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد و سختی‌های آن را هموار کرد و بیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد. پس فکرت را به کار گیر و مالک کار خویش باش و سهم و بهره‌ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره‌گیر، بی‌آنکه مورد ستایش قرارگیری یا رستگار شوی که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیت‌های تو را برآورند و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای). حضرت در این نامه ضمن بیان اطلاع خود از سخن ابوموسی در رابطه با جنگ در ایجاد تردید بین سپاهیان کوفه (ابن میثم؛ ۱۴۰۱، ۲۰۵/۵) او را از این امر باز می‌دارند و با بیان «وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى» به معنای «مصیبت عظیم و شدید» (سرخسی، ۱۴۱۵، ۲۸۱) افزون بر آشکارسازی هویت حرکت نبرد جمل، مخالفت خود را با جنگ جمل نمودار می‌نماید و در صف ضدکنشگران قرار می‌گیرد.

۳-۶-۳ ارسال نامه به سران جنگ





همچنین حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در راستای ابراز ملامت و مخالفت خود به سران جمل، نامه‌هایی را برای آنها ارسال کردند. برای نمونه ایشان در نامه‌ی ۵۴ ضمن یادآوری بیعت آن‌ها و همچنین جلوگیری از بروز جنگ، مخالفت خود را با کنشگری آن‌ها ابراز کردند. حضرت در این نامه ضمن یادآوری جریان بیعت‌شان، فرمودند: «وَإِنَّمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي»؛ (و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند). سپس آن‌ها را از راهی که در پیش گرفته‌اند پیش از وقوع جنگ منصرف می‌نماید: «فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ»؛ (اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) بازگردید و در پیشگاه خدا توبه کنید). در ادامه حضرت عَلَيْهِ السَّلَام پس از دعوت به کناره‌گیری اصحاب جمل، بایانی مخالفت خود را این‌گونه ابراز می‌نمایند: «وَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ»؛ (و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر و نافرمانی را پنهان داشتید). حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در این نامه ضمن تأکید بر بیعت، بایان «جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ» دلیل مخالفت خود را بر ایشان ابراز می‌دارد و بدین ترتیب خود را به‌عنوان ضدکنشگر معرفی می‌نماید (نواب لاهیجی، بی‌تا، ۲۸۱).

۳-۶-۴ پاسخگویی و ارشاد

دلیل دیگری که می‌توان از دل نهج البلاغه بر مخالفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با جنگ جمل اقامه کرد، پاسخ حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بعد از نبرد به سؤالات و شبهات در خصوص این جنگ بود. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این حیثه نیز مخالفت خود را ابراز می‌نمودند؛ به‌عنوان مثال حضرت در پاسخ به حارث بن حوط (حکمت ۲۵۴) که پرسید: «أَتُرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَيَّ ضَالَّةً»؛ (آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟)؛ فرمودند: «يَا حَارِثُ [حَارِثُ] إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتِ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ] وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ» (ای حارث! تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان

شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گریبان را بدانی).

درواقع این روایت حکایت از گروهی دارد که در جنگ به دلیل حیرت و سرگردانی شرکت نکردند. حارث که یکی از آن‌ها بود از علت سرگردانی خود پرسید و حضرت عَلَيْهِ السَّلَام پاسخی حکیمانه به او دادند. پاسخ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای تشخیص حق و باطل بودن دو جبهه‌ی متشکل از جبهه‌ی کنشگران (اصحاب جمل) و جبهه‌ی مخالف (آن حضرت و یاران‌شان)، معیار شناخت حق و باطل است نه اشخاص و رجال حاضر در دو جبهه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۲۹/۱۴). به این صورت حضرت عَلَيْهِ السَّلَام مخالفت خود را که با کنشگران جمل بود برای حارث واضح‌تر نمودند.

بررسی موارد چهارگانه فوق همگی حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، بر اساس الگوی گریماس، در جنگ جمل، در جایگاه ضدکنشگر قرار گرفته و کنش‌های ایشان همگی در راستای مقابله با کنشگران اصلی است.

۴- نتایج

۴-۱. پژوهش حاضر بر اساس الگوی کنشی گریماس نشان می‌دهد که تمامی وجوه شش‌گانه‌ی الگوی گریماس بر روی جنگ جمل در نهج‌البلاغه قابل انطباق است و بازخوانی حادثه‌ی جنگ جمل بر اساس الگوی گریماس به فهمی روزآمد و خوانشی دقیق از این واقعه‌ی مهم اسلامی منجر می‌شود.

۴-۲. باوجود گزاره‌های پراکنده در خصوص جنگ جمل مطالعه‌ی وجوه شش‌گانه‌ی الگوی گریماس در این خصوص نشان می‌دهد که کنشگران متفاوتی در رخ‌دادن این نبرد تأثیر داشته‌اند. این الگو نشان‌دهنده‌ی جزئیات و چگونگی رفتار و کنش کنشگران مؤثر در این رویداد است. درواقع کنار هم قرارگرفتن و برآیند کنش‌های متفاوت است که به رخ‌داد این روایت منجر می‌شود.

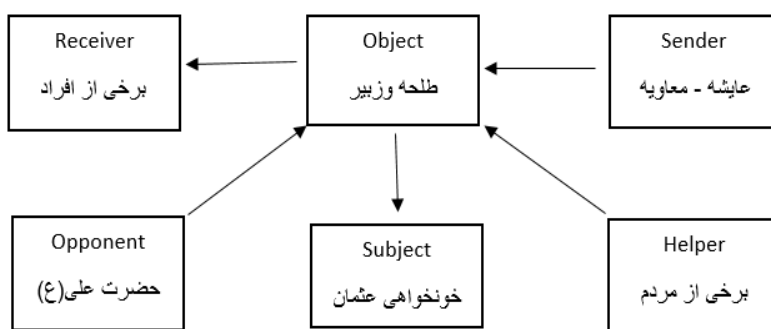
۴-۳. از دید نهج‌البلاغه کنشگر اصلی نبرد جمل طلحه و زبیر هستند که به دنبال رسیدن به هدفی وارد کارزار جمل می‌شوند. در این جنگ که توسط دیگر عوامل طراحی شده، درست است که

معاویه در صحنه حضور نداشته است؛ ولی حضور قوای او و همچنین همراهی مردم بصره با اصحاب جمل، ایشان را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند.

۴-۴. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سعی دارند تا مانع شوند که اصحاب جمل به هدف خود دست یابند. در روایت جنگ جمل چنان که عبارات نهج البلاغه بیان می‌دارد، هدف ایجاد فتنه در ابتدای خلافت حضرت علیه السلام بوده است. در جمل ابر یاریگر عوامل پشت صحنه‌ای چون معاویه است.

۴-۵. آنچه از عبارات نهج البلاغه می‌توان یافت، نقش «ابریاریگری» عایشه در جمل است. این در حالی است که متون تاریخی و دیگر متون حدیثی اشاره بر این دارند که او از کنشگران اصلی جنگ جمل به حساب می‌آید.

بر اساس آنچه بیان شد نمودار نهایی تحلیل کنشی جنگ جمل بر اساس داده‌های نهج البلاغه به شکل زیر است:



منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ ۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه؛ قم - ایران؛ مكتبة المرعشي النجفی رحمته الله علیه.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل؛ ۱۴۰۸ق، البدایة و النهایة؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت - لبنان؛ دار احیاء التراث العربی
۳. ابن میثم، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۱ق.
۴. دینوری، احمد بن داود؛ ۱۳۷۳ش، اخبار الطوال؛ قم - ایران؛ نشر الشریف الرضی.
۵. اسکافی، محمد بن عبدالله؛ ۱۳۷۴ش، المعیار و الموازنة فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رحمته الله علیه؛ تهران - ایران؛ نشر نی.
۶. اندرو بنت، نیکولاس روئل؛ ۱۳۸۸ش، مقدمه‌ای بر ادبیات؛ نقد و نظریه، ترجمه: احمد تمیم‌داری؛ تهران - ایران؛ پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۷. پراپ، ولادیمیر؛ ۱۳۸۶ش، ریخت‌شناسی پریان؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای؛ تهران؛ توس.
۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی؛ ۱۳۷۹ش، ترجمه: و شرح نهج البلاغه؛ تهران - ایران؛ مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۹. جحاف، یحیی بن ابراهیم؛ ۱۳۸۰ش، إرشاد المؤمنین إلى معرفة نهج البلاغه المبین؛ قم - ایران؛ دلیل ما
۱۰. جرداق، جورج؛ ۱۴۱۷ق، روائع نهج البلاغه؛ بیروت - لبنان، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
۱۱. جعفری، محمدمهدی؛ ۱۳۸۰ش، پرتوی از نهج البلاغه؛ تهران - ایران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. حاجی آقا بابایی، محمدرضا؛ ۱۳۹۸ش، روایت‌شناسی؛ تهران - ایران؛ مهر اندیش.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ ۱۱۹۵۹/ أنساب الأشراف (۵ جلدی)؛ مصر؛ دار المعارف.
۱۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ ۱۴۰۹ق، العین؛ قم - ایران؛ مؤسسه دار الهجرة.
۱۵. دینه سن، آنه ماری؛ ۱۳۸۹ش، درآمدی بر نشانه‌شناسی؛ ترجمه: مظفر قهرمان؛ تهران - ایران، نشر پرسش



۱۶. دینوری، عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه)، ۱۴۱۰ق، الامامة والسياسة (تاريخ الخلفاء)؛ تصحيح على شيرى، بيروت؛ دارالاضواء
۱۷. الراغب الأصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل؛ ۱۳۸۳ش، المفردات فى غريب القرآن؛ تهران - ايران؛ المكتبة المرتضوية لاحياء آثار الجعفرية
۱۸. سرخسى نيشابورى، على بن ناصر؛ ۱۴۱۵، اعلام نهج البلاغه؛ تحقيق: عطاردى نيشابورى، عزيزالله؛ تهران - ايران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى
۱۹. سيدرضى، محمد بن حسين بن موسى؛ ۱۴۱۴ نهج البلاغه (صبحى صالح)؛ قم؛ هجرت.
۲۰. شوشترى، محمدتقى؛ ۱۳۷۶، بهج الصباغة؛ تهران - ايران؛ دار أميركبير للنشر
۲۱. طبرى، محمد بن جرير؛ ۱۹۶۷، تاريخ الامم والملوك؛ بيروت؛ دار التراث
۲۲. عسكرى، مرتضى؛ ۱۳۸۷، نقش عايشه در تاريخ اسلام؛ قم - ايران؛ دانشكده اصول الدين.
۲۳. قرشى بنايى، على اكبر؛ ۱۳۷۷، مفردات نهج البلاغه؛ تهران - ايران؛ مركز فرهنگى نشر قبله
۲۴. قزوینى، محمدكاظم؛ ۱۳۷۱، شرح نهج البلاغه؛ قم - ايران؛ انتشارات السيد محمدكاظم القزوینى الحائرى.
۲۵. قطب راوندی، سعيد بن هبه الله؛ ۱۴۰۶ق، منهاج البراعة؛ قم - ايران؛ مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى رحمته الله عليه.
۲۶. گرانوفسكى، ادوين آریدوويچ؛ ۱۳۵۹، تاريخ ايران از زمان باستان تا امروز؛ ترجمه: كشاورزى، كيخسرو؛ تهران؛ پویمش
۲۷. گرین کیت، جیل لیبهان؛ ۱۳۸۳، درسنامه نظریه و نقد ادبی؛ تهران؛ روزنگار.
۲۸. محمدى رى شهرى، محمد؛ ۱۳۸۹، دانشنامه اميرالمؤمنين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ؛ قم - ايران؛ مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث
۲۹. مسعودى، على بن حسين؛ ۱۴۰۹، مروج الذهب و معادن الجواهر؛ قم - ايران؛ مؤسسه دار الهجره
۳۰. مغنيه، محمدجواد؛ ۱۹۷۹، فى ظلال نهج البلاغه؛ بيروت - لبنان؛ دار العلم للملايين
۳۱. مفيد، محمد بن محمد؛ ۱۳۸۳، الجمل؛ مترجم: مهدوى دامغانى، محمود؛ تهران ايران؛ نشر نى
۳۲. مكارم شيرازى، ناصر؛ ۱۳۷۵ش، پیام امام اميرالمؤمنين عليه السلام؛ تهران - ايران؛ دارالكتب الاسلاميه
۳۳. منوچهر، محمدى؛ ۱۳۷۲، تحليل بر انقلاب اسلامى؛ تهران؛ مؤسسه انتشارات اميركبير

۳۴. موسوی، عباس علی؛ ۱۴۱۸، شرح نهج البلاغه؛ بیروت - لبنان؛ دار الرسول الاکرم ﷺ.

۳۵. نمری، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر؛ ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الصحابة؛ بیروت؛

دارالجيل

۳۶. نواب لاهیجی، محمدباقر بن محمود؛ بی تا، شرح نهج البلاغه؛ تهران؛ اخوان کتابچی

۳۷. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله؛ ۱۴۰۰ق، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ مترجم: حسن زاده
آملی، حسن و کمرهای، محمدباقر، محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم؛ تهران؛ مکتبه
الإسلامية

۳۸. الواقدی، محمد بن سعد؛ ۱۳۷۴ش، الطبقات؛ تهران - ایران؛ فرهنگ و اندیشه.

۳۹. المنقری، نصر بن مزاحم؛ ۱۳۸۲، وقعة صفین؛ تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون؛ قم؛
مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.

۴۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله؛ ۱۹۹۵م، معجم البلدان؛ بیروت - لبنان؛ دار صادر.

مقالات

۴۱. حسنی، مجید؛ نقی پورفر، ولی الله؛ (۱۳۹۶)، «پویایی شناسی سیره حضرت علی (ع) در مدیریت
بحران جنگ جمل»، نشریه مدیریت اسلامی؛ شماره ۱۰۰

۴۲. محرمی، غلامحسین؛ (۱۳۸۱)؛ «امیرمؤمنان (ع) و انتقال مرکز خلافت به کوفه»، مجله تاریخ
اسلام در آینه پژوهش پاییز؛ پیش شماره ۱.

43. Greimas, A.J. (۱۹۸۳). Stractal semantics : an attempt at a method.